

I will not vote, in Persian

پاسخ به منشور حقوق شهروندی ریاست محترم جمهوری – من رأی نمی‌دهم

مصاحبه اختصاصی من با خودم

Hossein Javadi

Javadi_hossein@hotmail.com

Dec. 22, 2016

مقدمه:

تعریف من: من، شخصیت ویترونی انسان است. شخصیتی که فرد برای جلب توجه دیگران یا از روی ترس یا بهر دلیلی دیگری بروز می‌دهد.

تعریف خود: خود، تصویر وجدان انسان در آئینه خلوت خویش است. همچنانکه تصویر هر شیئی در آئینه بازتاب نور تابیده بر آئینه است، تصویر وجدان در آئینه خلوت خویش نیز تابع میزان آگاهی و اطلاعات نهادینه شده در وجدان است. بهمین دلیل، مفهوم وجدان برای همه یکسان نیست و رویدادی که برای یکی وجدانی تعبیر شود، ممکن است برای دیگری بی‌وجدانی باشد. اما مهمتر این است که چقدر من و خود انسان بهم نزدیک باشند،

مصاحبه اختصاصی من با خودم

و این معیار صداقت است. کسی که صادق باشد، با نور آگاهی وجدانش بیدار شده و من را به داوری می‌کشد تا به خود، نزدیکتر شود. بزرگترها، کودکان را بسیار دوست می‌دارند، چون من و خودِ کودکان تقریباً یکسان است و بمرور زمان، این دو از هم دور می‌شوند. معیار درست برای سنجش اعتبار و اعتماد به یک جامعه – از یک خانواده گرفته تا یک بنگاه اقتصادی و حتی کشور – میزان نزدیکی خود و من اعضاء و مدیران جامعه است. و شفافیت، نوری است که بر وجدان مشترک اعضاء جامعه می‌تابد و موجب تعالی جامعه است.

متن مصاحبه

من: لطفاً خودتان را معرفی کنید

خودم: منظور از معرفی کرن چیست؟

من: بیان مشخصات فردی که دیگران با شما آشنا شوند

خودم: چه مشخصاتی برای این آشنایی لازم است؟

من: معمولاً در هر مصاحبه‌ای، مصاحبه شونده نام و نام خانودگی، محل تولد و شغل خود را بیان می‌کند تا خوانندگان وی را بشناسند.

خودم: اگر این مشخصات را بیان کنم، دیگران مرا خواهد شناخت؟

من: بله

خودم: دسترسی به این مشخصات هر کسی، برای بسیاری آسان است، هر کسی می‌تواند مشخصات دیگری را به دست آورد، آیا او را خواهد شناخت؟

من: ظاهراً اشتباهی پیش آمده، نگفتم من را معرفی کن، من حسین جوادی هستم که والدینم برای من انتخاب کرده‌اند. تو کی هستی؟

مصاحبه اختصاصی من با خودم

خودم: خوب حالا بهتر شد، یعنی باید کمی از ویتترین فاصله بگیرم و خودم را طوری معرفی کنم که دیگران علاوه بر من، با خودم نیز آشنا شوند.

من: بله همینطور

خودم: ولی این کار حتی برای خودم هم ساده نیست. شاید کمی خودم را بشناسم، اما بیانش چندان ساده نیست. بهمین دلیل حتی تو هم که همیشه با من بوده‌ای، خوب مرا نمی‌شناسی، پس انتظار نداشته باش که با چند جمله بتوانم خودم را به دیگران معرفی کنم.

من: حالا که حاضر شدی در این مصاحبه شرکت کنی، نمی‌توان بدون یک معرفی ولو کوتاه و ناقص مصاحبه را ادامه داد، یعنی راهی برای ادامه مصاحبه نداریم؟

خودم: چرا، راهی هست. اما باید کمی منصف بود و به حداقل‌ها قناعت کرد.

من: چه راهی؟

خودم: راهش این است که تفاوت بین من و خود را تا جایی که امکان دارد، توضیح دهیم

من: یعنی می‌شود من و خود را از هم جدا کرد؟

خودم: هرچند این دو معمولاً با هم تفاوت‌هایی دارند، اما همواره با هم در ارتباط هستند. ولی زمینه رشد و پرورش آنها متفاوت است. من می‌خواهد مورد پذیرش جامعه باشد، ولی خود باید پاسخگوی باورها و اصولی باشد که در نهادش تعبیه شده است.

من: این تفاوت‌ها چه تأثیری برای خواننده دارد؟

خودم: وقتی من معرفی می‌شود، خواننده تنها با نام و موقعیت اجتماعی و شغلی طرف آشنا می‌شود، مثلاً آقای ایکس یا خانم ایگرگ، آموزگار یا کارگر است. تا اینجا برای خواننده مشخص می‌شود که طرف از طریق خدمت به جامعه زندگی می‌کند که برای جامعه پذیرفتنی است. حالا باید دید این فرد، جایگاه خود را در تاریخ و جامعه چگونه تعریف می‌کند و چگونه خود را با سایر افراد در رابطه قرار می‌دهد. اولی (من) در مدتی کوتاه، مثلاً چند سال تمرین و آموزش شکل می‌گیرد و فرد در هر کشوری باشد، یا به کشوری مهاجرت کند، می‌تواند بعنوان

مصاحبه اختصاصی من با خودم

یک کارگر یا آموزگار مشغول بکار شده و از نظر جامعه فردی مفید محسوب شود. اما دومی (خود) محصول فرهنگ و تمدن است که در یک مقطع تاریخی شکل می‌گیرد. اولی (من) در رابطه با تلاش فرد برای بقایش و بهره‌مندی از مزایای زندگی قرار می‌گیرد، اما دومی (خود) با بقا و پیشرفت و بهروزی جامعه رابطه دارد. فرهنگ و تمدن بعنوان موجوداتی زنده و پویا، طی هزاران سال (حداقل قرن‌ها) ساخته می‌شوند و از نسلی به نظر دیگر منتقل می‌شوند. من در فرهنگ و تمدن زندگی می‌کند، اما خود، وظیفه انتقال آن را دارد. بهمین دلیل کسانی که نقش مؤثرتری در رشد و پیشرفت فرهنگ و تمدن دارند، مورد احترام جامعه‌اند.

من: این موارد، خصوصاً بخش آخر که به بقای فرد و جامعه مربوط می‌شود، مبهم است، یک کارگر یا آموزگار علاوه بر تلاش برای تأمین زندگی فردی، مگر به نوعی در بقاء و پیشرفت و بهروزی جامعه مؤثر نیست؟

خودم: بله درست است، یک آموزگار از طریق آموزش کودکان جامعه در نگاهداری و انتقال فرهنگ و تمدن به نسل بعدی و زمینه‌سازی پیشرفت کشور نقش دارد. اما این من، یعنی شخصیت ویتیرینی اوست. آیا جایگاه تاریخی خود را می‌شناسد و به آن باور دارد؟ آیا بین شاگردانش تبعیض قائل می‌شود یا نه؟ نگاه او به میراث فرهنگی جامعه چگونه است؟ آیا در مقایسه با فرهنگ‌های وارداتی نقاط مثبت فرهنگ بومی را ستایش می‌کند یا نادیده می‌گیرد؟ آیا بدون چشم داشتی خود را شریک معنوی موفقیت شاگردانش می‌داند و موفقیت آنها را به نوعی موفقیت خود می‌داند؟ و مواردی از این دست ... یعنی با معرفی من، خود او همچنان ناشناخته است.

من: این سؤال که تبعض قائل می‌شود یا نه، قابل درک است، اما شناخت جایگاه تاریخی چیست؟

خودم: بگذار یک مثال کلی‌تر بزنم. فرض کنیم شخصی با اتومبیل از یک جاده دور افتاده عبور می‌کند. متوجه اتومبیلی می‌شود که ساعتی پیش چپ شده است. از این جاده به ندرت اتومبیلی عبور می‌کند. راننده توقف می‌کند و می‌بیند چهار سرنشین اتومبیل چپ شده، صدمات خطرناکی دیده‌اند. راننده به سختی و با زحمت زیاد مصدومین را به اتومبیل خود منتقل کرده و پس از ساعتی، به بیمارستان نزدیکترین شهر می‌رسد. پزشکان، مصدومین را معاینه و همگی را راهی اتاق جراحی می‌کنند و ساعت‌ها به جراحی می‌پردازند. پس از جراحی، رئیس گروه جراحی ضمن تشکر از اقدام انسانی راننده می‌گوید، اگر چند دقیقه، فقط چند دقیقه دیرتر رسیده بودید، همه‌ی مصدومین مرده بودند. هرچند مصدومین بدون کمک آن شخص می‌مردند، اما در نجات آنها عوامل چندی دخیل بودند، اتومبیل جهت حمل مصدومین، محصول چند قرن دانش و فناوری است، کادر پزشکی و وسائل جراحی نیز حاصل

مصاحبه اختصاصی من با خودم

قرن‌ها تلاش دانشمندان و صنعت‌گران است و... ممکن است من راننده طمع می‌کرد و اشیاء قیمتی و پول مصدومین را برمی‌داشت، آنها را به حال خود رها می‌کرد و می‌رفت، اما خود او قوی‌تر بود. شاید هم خود او چنان قوی و محکم بود که بجز کمک کردن به چیز دیگری نمی‌اندیشید.

من: با این گونه رویکرد می‌خواهی نقش نجات‌بخش راننده را کمرنگ کنی؟

خودم: نه، می‌خواهم بگویم انجام دادن هر کار مهم و شایان توجهی از توان یک فرد خارج است. در همکاری و هماهنگی راننده و کادر بیمارستان، با تکیه بر دست‌آوردهای عملی و فناوری که در طول تاریخ به نتیجه رسیده، مصدومین نجات یافتند. مهم این است که راننده در کجای تاریخ و در چه سمتی قرار گرفت. خود او – وجدانش – چنان بود که من خویش را به دنبال خود کشید. اگر خود، از من تبعیت می‌کرد، ولو بدون سرقت اموال مصدومین، بر خلاف منافع و مصالح جامعه عمل کرده بود. علاوه بر آن، امکاناتی را که حاصل قرن‌ها تلاش دانشمندان و صنعت‌گران است و از دیگران به او رسیده بود، از دیگران دریغ کرده بود. چنین رفتاری از نظر منطقی، اخلاقی و حتی قانونی خلاف است. بهمین دلیل در قانون مجازات، خوداری از کمک به مصدومین جرم است.

من: اگر چنین می‌کرد که نهایت فرومایگی و بی‌وجدانی بود.

خودم: وجدان تعریف ثابتی ندارد، وجدان بیش از آنکه فردی باشد، اجتماعی است. معیار سنجش وجدان را جامعه، یا بهتر است بگویم محیط اجتماعی تعریف و تعیین می‌کند. ترویج و تبلیغ بی‌توجهی به منافع عمومی، نوعی به خطر انداختن منافع شخصی نیز می‌باشد. چون کسی که امروز بی‌نیاز از توجه و کمک دیگران است، ممکن است فردا – به کمک دیگران – نیازمند شود.

من: پس چرا افراد مختلف که در یک محیط اجتماعی مشترک مثلاً در یک خانواده بزرگ شده‌اند، دارای

وجدان‌های متفاوتی هستند؟

خودم: ممکن است اطلاعات یکسانی به یک گروه از افراد برسد و به یک روش آموزش بگیرند، اما جهت‌گیری‌ها ممکن است یکسان نباشد و اطلاعات را گزینشی انتخاب کنند. انسان‌ها ولو آنکه در یک خانواده بزرگ شوند، متفاوت هستند و وجدان آنها نیز با هم تفاوت دارد.

من: این تفاوت ناشی از چیست؟

مصاحبه اختصاصی من با خودم

خودم: پاسخ این سؤال فراتر از این مصاحبه و حتی فراتر از دانش ما است و بر عهده کسانی است که در علوم انسانی و اجتماعی کار می‌کنند. اما چیزی که می‌توانم در اینجا بگویم این است که هر انسانی عضوی از یک گروه اجتماعی آشکار یا پنهان است (ولو آنکه خودش نداند) و باید منافع آن گروه را تأمین کند تا بتواند به زندگی خود ادامه دهد. مثلاً یک دزد، اگر دستگیر نشود باید منافع مال خر و مصرف کننده کالای دزدی را تأمین کند تا بتواند بکارش ادامه دهد. در هر صورت هیچکس نمی‌تواند بدون خدمت کردن یا تأمین منافع عده‌ای دیگر، منافع شخصی خود را تأمین کند. این منافع می‌تواند از نظر ما مشروع یا نا مشروع، قانونی یا غیر قانونی باشد، ولی منافع شخصی هر کس به منافع عده‌ای دیگر گره می‌خورد.

من: یعنی هر کسی دنبال منافع شخصی خویش است؟

خودم: بله، مهم این است که منافع شخصی فرد، با منافع چه کسانی، از نظر کمی و کیفی گره می‌خورد. تشکیل سندیکاها، اتحادیه‌ها، احزاب و حتی دولت‌ها برای تأمین منافع مشترک بخش یا بخش‌هایی از مردم شکل می‌گیرند و قانون مرزهای مجاز برای تأمین منافع مشترک آنها را تعیین می‌کند. لازم به ذکر است که منافع تنها به منافع مادی محدود نمی‌شود و شامل منافع معنوی نیز می‌باشد.

من: اما در مورد منافع مشترک عمومی، اتفاق نظری وجود ندارد.

خودم: در مورد برخی از منافع مشترک عمومی، نه تنها در سطح کشوری اتفاق نظر وجود دارد، هر چند ممکن است رعایت نشود، حتی در سطح جهانی اتفاق نظر وجود دارد و تا جایی که می‌دانم، از مواد قانونی مشترک در قانون اساسی تمام کشورها است.

من: مثلاً

خودم: تأکید بر رعایت احترام به دیگران، و نکوهش و تعیین مجازات برای توهین، هتاکی و افترا

من: این مواد قانونی را برای رابطه من و خود، چگونه توضیح می‌دهی؟

خودم: اگر در یک جامعه، بازار ریا و چاپلوسی، توهین و هتاکی پر رونق باشد و احترام افراد مانند ثروت و مقام طبقاتی گردد، من برای بقای خود ممکن است در این بازار معامله کند (یا مجبور به معامله است)، اما خود، احساس

مصاحبه اختصاصی من با خودم

خطر کرده و من را نکوهش می‌کند. یعنی مردم از درون بهم می‌ریزند و خطر فروپاشی درونی و اجتماعی، جامعه را تهدید می‌کند.

من: آیا این ساده انگاری نیست که نقش سایر عوامل از جمله بحران قانون‌گریزی، هرج و مرج اقتصادی در فروپاشی اجتماعی نادیده گرفته شود؟

خودم: هر جامعه‌ای برای ادامه‌ی حیاتش، نیاز به دو سرمایه اصلی دارد، اول سرمایه معنوی و دوم سرمایه مادی است. در رأس سرمایه معنوی احترام به خود و دیگران است. برای حفظ و توسعه سرمایه مادی جامعه، جامعه نخست باید دارای سرمایه معنوی باشد. احترام و تساوی حقوق – در عمل، نه به زبان – بالاترین سرمایه معنوی یک جامعه است. بنابراین وابسته شدن احترام افراد به امکانات مالی یا موقعیت اجتماعی – یعنی طبقاتی شدن احترام – یا عمومی شدن هتاک‌ی و افتراء، به کم توجهی جمعی نسبت به جایگاه تاریخی نسل می‌انجامد و سرمایه‌های مادی نیز نه تنها توسعه نمی‌یابد، بلکه اندوخته‌های مادی جامعه نیز به هدر یا یغما می‌رود. زمانی که در خیابان شاهد نزاع دو نفر و فحاشی آنها به یکدیگر هستی، فردا منتظر گران شدن کالاهای ضروری و بی‌احترامی نسبت به خودت باش.

من: گرانی را به فحاشی دو نفر به یکدیگر نسبت دادن، آیا غیرواقعی نیست؟

خودم: نه، چرا غیرواقعی باشد؟ تولید سرمایه معنوی مانند هر کالای دیگری تلاش می‌خواهد و زمان می‌برد. وقتی سرمایه معنوی فراهم شد، اعتماد بین اعضاء جامعه بالا می‌رود و زمینه معنوی برای تعامل و همکاری فراهم می‌گردد. آنگاه بهره‌وری افزایش می‌یابد. فحاشی دو نفر به یکدیگر، یعنی هدر رفتن بخشی از سرمایه معنوی جامعه (ولو بسیار اندک) و پایین آمدن بهره‌وری. بی‌دلیل نیست که توهین و هتاک‌ی در قانون تمامی کشورها جرم است و با مجازات همراه است.

من: یعنی نقش فرد و حفظ احترام و حقوقش تا این اندازه در سرنوشت مادی و معنوی جامعه مهم است؟

خودم: یک دانه بذر ذرت را در زمین بکارید. اگر محیط کشت و رشد آن مناسب باشد، آفت، تهدید و دشمنی نداشته باشد، پس از چند سال چنان تکثیر می‌شود که منطقه وسیعی، حتی ممکن است بمرور مناطق وسیعی از

مصاحبه اختصاصی من با خودم

یک قاره را پوشش دهد. در مورد جانوران مثلاً موش یا مگس نیز بهمین ترتیب است. هر اکوسیستمی¹ نظم خاص خود را دارد که مانع تکثیر بی‌رویه جاننداری خاص می‌شود و کنترل جمعیت همه گونه‌ها را بر عهده دارد. یک دانه ذرت، بچه موش یا مگس و هر جاندار دیگری، ذاتاً میل به تکثیر و توسعه دارد، آیا انسان از این قاعده مستثنی است؟ قطعاً پاسخ منفی است. جامعه انسانی از انسان‌هایی با ظاهر و توانایی‌ها و خواسته‌های متفاوت و اهداف مختلف تشکیل می‌شود. غیر عادی نیست که هرکسی به دنبال منافع و اهداف خود باشد. همچنانکه در اکوسیستم یک نظم و کنترل طبیعی وجود دارد، اگر خواسته‌ها، منافع شخصی و گروهی و توسعه طلبی‌ها توسط قانون تنظیم و کنترل نشود، نظم جامعه مختل شده و جمعیت قابل توجهی از مردم مایوس و افسرده می‌شوند. شرایط نامساعد موجب افسردگی انسان می‌شود که با بروز علائم فیزیکی در رابطه با احساس درماندگی و ناامیدی مشهود است، همچنین علائم مشابهی - علائم فیزیکی افسردگی - در مگس‌ها² نیز دیده شده است. حتی واکنش مگس‌های ماده در مقایسه با نرها، سریعتر و بیشتر است، زیرا اهداف ماده‌ها و نرها متفاوت است³. جامعه‌ی سالم از افراد سالم تشکیل می‌شود. برای داشتن افراد سالم، قانون مداری، تساوی حقوق و ایجاد رقابت سالم از ملزومات اولیه است و هیچ چیز به اندازه حفظ احترام افراد از اهمیت برخوردار نیست.

من: اما چرا تا این اندازه روی احترام تأکید می‌کنی؟

خودم: چون بی‌احترامی، اولین گام برای تحقیر و تجاوز به سایر حقوق انسان است.

من: ولی با احترام هم می‌توان به حقوق دیگران تجاوز کرد

خودم: درسته، اما اگر احترام به خود و دیگران در جامعه نهادینه شود، و همه خود و دیگران را شایسته احترام بدانند، بهتر و ساده‌تر با هم وارد تعامل و تبادل نظر می‌شوند و این نخستین گام برای تولید و افزایش و بکار انداختن سرمایه‌های معنوی و مادی در جامعه است.

¹ - مجموعه جانداران یک محیط به همراه کلیه عوامل و تشکیل دهنده‌های آن محیط را اکوسیستم می‌نامند.

² - Rebecca Boyle, "PASS THE PROZAC: FRUIT FLIES GET DEPRESSED, TOO" Popular Science, 2013, <http://www.popsoci.com/science/article/2013-04/pass-prozac-fruit-flies-get-depressed>

³ - همان

مصاحبه اختصاصی من با خودم

من: تا اینجا سعی کردی وجوه اشتراک و تفاوت بین من و خود را توضیح دهی، حالا می‌توانی خودت را معرفی کنی؟

خودم: مگر تا حالا چیکار می‌کردم؟

من: یعنی داشتی خودت را معرفی می‌کردی؟

خودم: خود را بطور کلی تعریف کردم و اهمیت توجه به خود را توضیح دادم. اینکه این دو - من و خود - چقدر بهم نزدیکند، قضاوتش با دیگران است. جامعه نیز موجودیتی بعنوان "ما" دارد که آشکار و قابل مشاهده است و نمای ویتیرینی جامعه است. جامعه علاوه بر "ما"، موجودیت دیگری نیز دارد که همان "خودمان" است - "خودمان" یعنی تصویر وجدان عمومی در آئینه‌ی تاریخ و تجربه - که هویت فرهنگی و تاریخی جامعه است و دارای جایگاه تاریخی است. کنترل دراز مدت "ما"، به دست "خودمان" است. در مورد ایران، "ما" بارها شکست سختی خورده است (چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام)، شکست‌هایی که هرکدامش می‌توانست ایران را بعنوان یک کشور از جغرافیای سیاسی جهان محو کند، اما چنین نشد، زیرا سرانجام "خودمان" ایران "کنترل" "ما" را به دست گرفت و ققنوس وار، پرواز کرد.

من: اما فرهنگ هم دستخوش تغییر است

خودم: بله، هر نظام فرهنگی دارای ماهیتی پویاست و تغییر می‌کند، اما این تغییرات آرام و کند است و به سادگی قابل درک و رؤیت نیست. می‌خواهم این بخش را با یک بیت از حضرت مولانا که هم در مورد فرد صادق است هم در مورد جامعه، پایان دهم:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

من: چرا می‌گویی رأی ندهم؟

خودم: همانطور که قبلاً گفتم هرکسی برای تأمین منافع شخصی‌اش تلاش می‌کند، یکبار به آقای خاتمی رأی دادی که آقای ناطق انتخاب نشود، بار دیگر به آقای احمدی نژاد رأی دادی که آقای رفسنجانی انتخاب نشود، بار

مصاحبه اختصاصی من با خودم

دیگر به آقای موسوی رأی دادی که آقای احمدی نژاد انتخاب نشود (این رأی تنها به این معنی بود که آقای موسوی از آقای احمدی نژاد بهتر است و هیچ معنی دیگری ندارد)، چون نمی‌دانستم در سال 96 به چه کسی باید رأی بدهی که آقای روحانی انتخاب نشود، در سال 92 گفتم رأی ندهی.

من: پس منافع مردم و کشور چه می‌شود؟

خودم: اگر منافع شخصی کسی در جهت منافع عمومی باشد، تلاش شخص برای تأمین منافعش، همان تلاش برای تأمین منافع عمومی است.

من: معیار تشخیص چیست؟

خودم: قانون، اگر تلاش فرد منطبق با قانون باشد، جامعه از حاصل تلاش او بهره‌مند می‌شود و منافع وی تأمین کننده بخشی (ولو بسیار اندک) از منافع کلی جامعه است. اصلاً نه قرار است و نه امکان‌پذیر که هر کسی که می‌خواهد برای تأمین منافع شخصی خود کاری انجام دهد، یک رفراندوم عمومی برگزار شود تا به تأیید مردم برسد و اجازه بگیرد که این کار را بکند یا نکند یا این حرف را بزند یا نه. در واقع قانون جایگزینی پذیرفته شده برای این بیشمار رفراندوم فرضی است. هر گفتار یا کرداری که بر خلاف قانون باشد، در جهت منافع عمومی نیست.

من: یعنی هر کسی تا می‌خواهد کاری انجام دهد یا سخنی بگوید، اول باید برود قانون را مطالعه کند بعد انجام دهد؟

خودم: بله

من: مگر چنین چیزی امکان‌پذیر است؟

خودم: نخست توجه کن که قانون برای همه لازم الاجراست و در دادگاه هیچ عذر و بهانه‌ای برای ادعای جهل به قانون پذیرفته نمی‌شود. دوماً تقریباً همه مردم از کودکی و در طول رشد و آموزش، تعاملات و معاشرت‌های خود با روح قانون و احترام به حقوق یکدیگر آشنا می‌شوند. گذشته از آن در اینجا صحبت از رأی، و مخاطب دولت است که منشور حقوق شهروندی منتشر می‌کند.

من: مگر انتشار منشور حقوق شهروندی چه اشکالی دارد؟

مصاحبه اختصاصی من با خودم

خودم: هیچ اشکالی ندارد، خیلی هم خوب است، اما تدوین و انتشار قانون یک چیز است و احترام به آن و اجرایش توسط دولت چیز دیگری است. هدف از انتشار قانون این است که همه (اعم از دولت‌مردان و مردم) با حقوق خود آشنا شوند و آن را رعایت کنند. مشکل منشور حقوق شهروندی، مانند سایر قوانین این است که عاری از تبصره‌های لازم است تا شهروندان رعایت کنند. بهمین دلیل ممکن است اتکا به این قانون باعث دردسر و گرافتاری بعضی از مردم شود، همچنانکه عدم آشنایی ما - من و خودم - با آن تبصره‌ها زندگی سوز شد.

من: مثلاً کدام ماده فاقد تبصره لازم است؟

خودم: ماده 9- حیثیت و اعتبار شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شخص، مقام یا رسانه‌ای به‌ویژه آن‌هایی که از بودجه و امکانات عمومی استفاده می‌کنند نباید با رفتار یا بیان اهانت‌آمیز نظیر هجو و افترا، حتی از طریق نقل قول، به اعتبار و حیثیت دیگران لطمه وارد کند⁴.

من: هیچ اشکالی در این ماده دیده نمی‌شود.

خودم: اولاً این ماده قبلاً در قانون مجازات اسلامی آمده است، قبل از تأسیس جمهوری اسلامی ایران هم بود و در قوانین رایج همه کشورها هست. در قانون مجازات اسلامی هم تبصره‌های لازم نیامده بود و من هم چون از تبصره‌های نانوشته بی‌اطلاع بودم، مرتکب خلاف شدم و صدمات جبران‌ناپذیری خوردم. در اینجا هم بدون تبصره آمده است، چه خوب بود ریاست محترم جمهوری تبصره‌های نانوشته را اضافه می‌فرمودند تا افراد دیگری نظیر من دچار اشتباه نشوند.

من: چرا در هر توضیحی که میدهی، گریزی هم به احترام و اهانت می‌زنی؟

خودم: چون در رأس سایر حقوق اجتماعی است که از بدو تولد تا آخر عمر باید رعایت شود. رعایت آن کم‌هزینه و بهره‌اش برای فرد و جامعه غیر قابل توصیف است و عدم رعایت آن همیشه زیانبار است.

من: ممکن است در مورد خودت توضیح بیشتری بدهی؟

⁴- متن کامل منشور حقوق شهروندی، پایگاه اطلاع رسانی دولت

مصاحبه اختصاصی من با خودم

خودم: حتماً، باید توجه داشت که هرچند این توضیح مسئله شخصی و برای تأمین منافع شخصی بوده و هست، اما نه تنها در جهت تأمین منافع عمومی کشور و سربلندی ایرانیان است، بلکه با منافع بشریت نیز همسو است.

من: البته این ادعا است و قضاوتش بر عهده خوانندگان محترم است.

خودم: قطعاً همینطور است

من: اول ربطش را با رعایت احترام بگو

خودم: فرض کن هدف کسی خرید از یک مغازه، استخدام در یک اداره یا شرکت، جلب نظر مساعد همسایگان در یک مجتمع مسکونی برای نصب یک لامپ روشنایی در مقابل در ورودی ساختمان یا مواردی از این دست باشد، اگر ادب و احترام فروشنده، مدیر اداره یا شرکت یا همسایگان را رعایت نکند و مستقیماً یا غیر مستقیم باعث توهین به آنها شود، چه می‌شود؟

من: قطعاً شانس موفقیت خود را از دست خواهد داد.

خودم: در سال 1341 با قوانین نیوتن آشنا شدم، سرعت بینهایت قانون دوم نیوتن و نامحدود بودن جاذبه در قانون جهانی گرانش را غیرواقعی یافتم. از سال 1341 تا 1351 همچنانکه با نسبیت و مکانیک کوانتوم آشنا می‌شدم، جرم نسبیتی را مانند سرعت نامتناهی قانون دوم نیوتن غیر واقعی یافتم. بتدریج با سئوالات جدیدی روبه‌رو شدم که نظریه‌های قدیمی (مکانیک کلاسیک، نسبیت و مکانیک کوانتوم) توان پاسخگویی به آنها را نداشتند. پس باید خودم پاسخ آنها را می‌یافتم. برای یافتن پاسخ راهی نداشتم بجز اینکه پدیده‌های فیزیکی و آزمایش‌های مهم را بررسی کنم. در این میان هیچ آزمایشی مهمتر از آزمایش بوچرر نبود که نشان می‌داد، جرم یک ذره تابع سرعت آن است و تأییدی بود برای نسبیت.

از سال 1351 تا 1366، مدت پانزده سال تلاش کردم آزمایش بوچرر را بازنگری کنم و دلیل افزایش جرم را در رابطه با میدان (نیروی خارجی وارد بر ذره) با نگاهی متفاوت بررسی کردم. سر انجام به این نتیجه رسیدم که فوتون (ذره حامل انرژی الکترومغناطیسی) دارای ساختمان است.

مصاحبه اختصاصی من با خودم

با نگاه فیزیکی و ریاضی، صورت مسئله این چنین شد: در دو معادله اساسی $F = ma$, $E = mc^2$ توجه و تحقیقات فیزیکدانان روی سمت راست این معادلات بود (و هست). در حالیکه من روی سمت چپ این معادلات متمرکز شده بودم و دو نتیجه مهم به دست آوردم:

1- نیرو به مفهوم کلاسیکی آن در طبیعت وجود ندارد، آنچه را که ما بعنوان نیرو می‌شناسیم، در واقع انتقال انرژی و تکانه است. این نتیجه دقیقاً با سمت راست معادله قانون دوم نیوتن $F = ma = dp/dt$ و صورت نسبیتی آن سازگار است. اگر بجای نیرو، انتقال انرژی و تکانه (در واقع تبادل انرژی و تکانه) داشته باشیم، شتاب نیز به مفهوم کلاسیکی آن وجود ندارد. پس تمام ذرات زیر اتمی از جمله فوتون، الکترون و ... دارای ساختمان هستند.

2- بنابراین سمت چپ رابطه $E = mc^2$ نیز نیاز به بازنگری و بازتعریف دارد. یعنی ساختمان فوتون را باید تعریف کرد. اینشتین در نسبیت عام نشان داد که مسیر نور در میدان گرانشی، خمیده است، یعنی نور مانند سایر اجسام تحت تأثیر میدان گرانشی قرار می‌گیرد. اینشتین ساختار هندسی فضا را تحت عنوان فضا - زمان مطرح کرد و نشان داد که نور در میدان گرانشی جابجایی بسمت آبی و سرخ گرانش دارد که با مشاهدات تجربی سازگار است. کاری که من کردم این بود که با توجه به مفهوم کوانتومی میدان، رفتار فوتون را در میدان گرانشی بررسی کردم و با استفاده از آن ساختمان فوتون را برای اولین بار تعریف کردم.

نتایج حیرت‌انگیز و در عین حال با باورهای عادی و مشاهدات روزمره که از طبیعت داشتم، علاوه بر آنکه دور از انتظار بود، ترسناک بود. حرارت در طبیعت وجود ندارد، بلکه ناشی از احساس ما است (که موجودی جاندار هستیم و علائق و نیاز و حتی موجودیت ما تحت شرایط خاصی امکان‌پذیر است). زمان یک توهم است و در سطح زیرکوانتومی، زمان وجود ندارد. بعبارت دیگر ابدیت و ازلیت برهم منطبق‌اند. نتیجه قابل ملموسش چنین می‌شد، از دید بنیادی ترین ذره هستی، مادر و دختر و نوه، همزمان متولد می‌شوند، همزمان بچه می‌آورند و همزمان می‌میرند. همچنین این نتایج نشان می‌داد که عملکرد گرانش نامحدود نیست و افزایش جرم یک جسم آسمانی محدود است و این محدودیت ناشی از مقابله قانون دوم نیوتن با قانون جهانی گرانش است. این مشکلی بود که از زمان نیوتن مطرح شده بود و قبل از من کسی به آن پاسخ نداده بود. حتی در معادلات میدان اینشتین و تعریف تکنیکی توسط هاوکینگ، جرم چنان منقبض می‌شود که چگالی به بینهایت و حجم به صفر می‌رسد که درست نیست.

مصاحبه اختصاصی من با خودم

هرچند نتیجه کار درخشان بود، اما باز هم خام بود و نیاز به تکمیل داشت. اما می‌دانستم که جرقه‌ی یک انقلاب علمی زده شده است. زیرا زمینه ترکیب مکانیک کلاسیک، مکانیک نسبیتی و مکانیک کوانتوم را فراهم می‌کرد. ظرف چند ماه سه مقاله به صورت توصیفی نوشتم و برای برخی از دانشگاه‌ها و شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال کردم.⁵ من با مشکلات و نگرانی‌های خودم درگیر و مشغول نوشتن مقاله چهارم بودم که آیت الله رفسنجانی در نماز جمعه (1366/11/9) از تقوای علمی و بدون نام بردن از من، از کشفیات علمی سخن گفتند و در مقایسه تلویحی اشاره کردند که این کشفیات که به نظر آن دو نفر (یعنی نیوتن و اینشتین) نرسیده، (و به نظر من رسیده، برداشت از فرمایشات ایشان) ناشی از وحی است، البته نحوه بیان به گونه‌ای بود که به همه‌ی فیزیکدانان توهین می‌شد. یکی را به عرش و بقیه را به زیر فرش راندند. نتیجه‌اش تلفن‌هایی بود که روزهای بعد (از طرف کسانی که احتمالاً پای صحبت ایشان بودند و چون دستشان به آیت الله رفسنجانی نمی‌رسید، منطقی بود که سر من خالی شود). قبل از فرمایشات ایشان، من یک مدعی پر انرژی و شجاع بودم، بعد از آن یک بدهکار اخلاقی به جوامع علمی و استادان، به ویژه معلمان و استادان خودم شدم و در موقعیت فوق‌العاده ضعیفی قرار گرفتم. یا باید وجدان را هزینه می‌کردم و زیر سایه‌ی ایشان پناه می‌گرفتم، یا اعتراض می‌کردم. طبیعی است که ایشان چنین کشفیاتی خوش حال می‌شدند، زیرا یکی از بزرگترین کشفیات علمی تاریخ در ایران انجام شده بود، اما خوش حالی ایشان که نباید به قیمت ناراحتی دیگران تمام می‌شد، آنقدر خود را صاحب اختیار همه کس و همه چیز تصور می‌کردیدند، که حتی از من نپرسیدند که چه می‌خواهم و این کار را چگونه می‌توان به نتیجه رساند. سخنان ایشان خارج از چارچوب قانونی بود و هزینه قانون‌شکنی ایشان را باید من با هزینه کردن وجدان، پرداخت می‌کردم، اما اعتراض کردم و هزینه‌ی توان‌سوز و طاقت‌فرسایش را نیز پرداختم.⁶ نتیجه این شد که چندین ماه بین شورای عالی انقلاب فرهنگی و معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (در آنزمان وزارت فرهنگ و آموزش عالی بود)، سرگردان شدم و کارهایم فاقد اعتبار علمی خوانده شود.⁷ این یکی از تبصره‌های نانوشته در قانون است که در منشور حقوق شهروندی نیز تبصره‌هایش نوشته نشده است. پس فکر نمی‌کنم منشور حقوق شهروندی مشکلی را حل کند. مشکل اینجاست که اهمیت و احترام به قانون در جامعه ما نهادینه نشده است.

⁵ - مرز بین تجربه و ایمان، ص 14

<http://cph-theory.persiangig.com/Namehesfand92.htm>

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers-Philosophy/Download/5351>

⁶ - همان، ص 18

⁷ - همان، ص 22

مصاحبه اختصاصی من با خودم

من: نهادینه شدن قانون در جامعه یعنی چه؟

خودم: یعنی اکثریت مردم هرگاه با یکدیگر، در هر رابطه اقتصادی، اجتماعی و حتی خانوادگی دچار اختلاف شدند، باید ببینند که قانون در این مورد چه می‌گوید، حتی در رابطه بین والدین و فرزندان. یا اطرافیان – کسانی که شاهد و ناظر این اختلاف هستند – طرفین را به رعایت از قانون تشویق و راهنمایی کنند، نه اینکه با احساس و پیروی از سنت‌های اجتماعی و خود محوری، داوری و جهت‌گیری کنند.

من: مثلاً

خودم: مدت‌ها پیش، یکروز برای انجام کاری بیرون رفته بودم و هنگام برگشت نزدیک خانه دخترم بودم، با خودم گفتم سری به دخترم میزنم و خستگی هم در می‌کنم. به خانه او رفتم و بعد از دقایقی که احوال پرسیدم و این چیزها تمام شد، گفتم می‌خواهم چند دقیقه بخوابم. به اتاق نوه چهار ساله‌ام رفتم و دراز کشیدم هنوز چشمم گرم نشده بود که نوه با توپش وارد اتاق شد و شروع به بازی کرد. گفتم برو تو حال بازی کن تا من بخوابم، گفت می‌خواهم تو اتاق خودم بازی کنم. از این گفته خوشم نیامد. چه باید می‌کردم؟ می‌گفتم چه بچه خیره‌سری و اعتراض می‌کردم و به زمین و زمان بد می‌گفتم و جاروجنجال به پا می‌کردم؟ نه فوری به خودم نهیب زدم، که حق با اوست، اتاق متعلق به اوست و من نباید دستور می‌دادم که تو از اتاق برو بیرون تا من استراحت کنم، آیا این تجاوز به حقوق او نبود؟ لبخندی زدم و گفتم باشه، حق با توست و راحت باش. اگر من قانون شکنی می‌کردم و با اخم و داد و فریاد آنجا را ترک می‌کردم، کودک، آزار روحی می‌دید، دچار پریشانی و گیجی می‌شد و هیچ معلوم نبود که چقدر صدمه می‌دید. مدیران و مقامات همگی، مقام و منزلت خود را به نام قانون و با توسل به قانون کسب کرده‌اند، بیشتر از بقیه مردم باید تابع قانون باشند. چون با رواج قانون شکنی، بیشتر از همه آنها امنیت خود را از دست خواهند داد.

من: بعد از دیدن نامه معاونت پژوهشی وزارت علوم، چه احساسی داشتی و چه فکری کردی؟

خودم: اعتماد به نفسم را از دست دادم. نه آنکه از مخالفت منطقی می‌ترسیدم، بلکه از این جهت که رفتار و برخورد را غیر منطقی می‌دیدم. من اگر دلیلی برای بیان نظری داشته باشم، از اینکه همه جهانیان مخالفت منطقی داشته باشند، هیچ نگرانی و ترسی ندارم. زمانی که کودکی بیش نبودم، همه دانشمندان جهان را در اشتباه می‌دیدم و هیچ شکی هم نداشتم که حق با من است و بتدریج و سرانجام (حداقل به خودم) ثابت کردم که درست می‌گویم. حالا باید دیگران را متقاعد می‌کردم که از این زاویه جهان منطقی‌تر، واضح‌تر و بهتر دیده می‌شود. کم کم (هرچند

مصاحبه اختصاصی من با خودم

به بهایی گزاف) به خودم مسلط شدم و شروع به مطالعه بیشتر کردم تا دلایل محکمتری پیدا کنم. البته تأمین هزینه زندگی هم بود که بیشتر وقتم را می‌گرفت.

هدف این شده بود که قبل از آنکه دیگران به نتایجی که من رسیده‌ام برسند، نظرات خود را منسجم و منتشر کنم. به نظر من که بعداً نظریه سی. پی. اچ. یا نظریه آفرینش ذرات جرم دار نامیده شد^۸، تمام ذرات زیر اتمی از جمله الکترون، فوتون و کوارک‌ها دارای ساختار درونی هستند و تنها گراویتون بدون ساختار است، در حالیکه در مکانیک کوانتوم و مدل استاندارد ذرات بنیادی، این ذرات بدون ساختار هستند. علاوه بر آن قانون دوم نسبیتی نیوتن نیاز به بازنگری داشت و من بازنگری کردم. تلاش من این بود که هرچه زودتر پدیده‌های فیزیکی را با استفاده از این نظریه توصیف و منتشر کنم.

آنسوی مدل استاندارد

ذرات بنیادی شناخته شده در فیزیک توسط نظریه‌ای به نام مدل استاندارد ذرات بنیادی بررسی می‌شوند. مدل استاندارد ذرات بنیادی در سال 1964 مطرح شد. فرمول‌بندی کنونی آن در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از تأیید تجربی وجود کوارک، نهایی شد. در مدل استاندارد، ذرات بنیادی، شبه-نقطه و فاقد ساختمان درونی هستند. در سال 1370 خورشیدی (1991 میلادی)، هنگامیکه مدل استاندارد در اوج موفقیت بود و هنوز مشکلات آن بروز نکرده بود، کتابی به زبان فارسی تحت عنوان "نظریه‌های علمی - رد یا تعمیم منتشر کردم و همزمان مقاله‌ای در نشریه علمی دانشگاه آزاد واحد جنوب تهران منتشر کردم. در این دو اثر، ذرات زیر اتمی از جمله الکترون و فوتون دارای ساختمان معرفی شدند.

بمرور با مجموعه‌ای از سئوالاتی روبه‌رو شدم که فیزیک مدرن توان پاسخگویی به آنها را نداشت که بعدها طی مقاله‌ای منتشر کردم و با استفاده از نظریه سی. پی. اچ. آنها را جواب دادم^۹. همواره منتظر بودم که آزمایش‌های

⁸ - Creative Particles of Higgs Theory (CPH Theory). What is CPH Theory?
https://www.researchgate.net/publication/309153372_What_is_CPH_Theory?ev=prf_pub

⁹ - فیزیک مدرن، مشکلات و راه حل‌ها

https://www.researchgate.net/publication/289672198_fyzyk_mdrn_mshklat_w_rah_hl_ha?ev=prf_pub

Modern physics; problems and solutions, in English

https://www.researchgate.net/publication/280150715_Modern_physics_problems_and_solutions?ev=prf_pub

مصاحبه اختصاصی من با خودم

جدید، به نتایجی برسند که فیزیک مدرن را به چالش بکشند و با نظریه سی. پی. اچ. قابل توصیف باشند. سرانجام انتظار به سر آمد و در سال 2016 یک سری مقاله منتشر شد و مطالبی را مورد بحث قرار دادند که من سالها پیش اصولی تر و عمیق تر آنها را با استفاده از نظریه سی. پی. اچ. بررسی و تجزیه و تحلیل کرده بودم.

آیا مدل استاندارد فیزیک ذرات بنیادی کامل است؟

اگر چه مدل استاندارد در حوزه‌ی خود با دقت پدیده‌ها را توصیف می‌کند، اما هنوز ناقص است. شاید مدل استاندارد تنها بخشی از یک تصویر بزرگتری از فیزیک جدید باشد که شامل لایه‌های عمیق تر و پنهان جهان زیر اتمی است که در تاریکی فرو رفته است¹⁰. این شک و تردید در سال‌های اخیر پر رنگتر شده و بسیاری از فیزیکدانان معتقدند که مدل استاندارد، ناقص است و به فراتر از مدل استاندارد می‌اندیشند¹¹. سؤال این است که بخش پنهان فیزیک مدرن کجاست؟ بخش پنهان فیزیک مدرن آن سوی اصل عدم قطعیت نهفته است. از جمله در مقیاس‌های زیرکوانتومی که در آن کنش بین فوتون و گراویتون انجام می‌شود. همچنین بخش تاریک و پنهان فیزیک مدرن جایی است که در آن ذرات باردار، کوانتوم‌های انرژی را جذب و تابش می‌کنند، بدون آن که هیچ توصیفی از سازوکار جذب و تابش فوتون توسط ذرات باردار ارائه شود. در فیزیک مدرن، ذرات باردار در اطراف خود میدان الکتریکی ایجاد می‌کنند، اما سازوکار این فرایند در ابهام است و هیچ توضیحی داده نمی‌شود که یک ذره‌ی باردار چگونه یک میدان الکتریکی ایجاد می‌کند؟ و ... و بالاتر از همه، تعریف علمی و دقیق یک ذره بنیادی چیست؟ تعریف مدل استاندارد از ذرات بنیادی دقیق و گویا نیست. این‌ها بخش‌هایی پنهان در فیزیک مدرن هستند. اگر ما می‌خواهیم به نتایج متفاوت برسیم، باید افکار و باورهای علمی خود را تغییر دهیم.

¹⁰ - *The Standard Model*, CERN Document Server, <http://home.cern/about/physics/standard-model>

¹¹ - Kane, G., 2003, the dawn of physics beyond the standard model, *Scientific American*, vol. 288(6), p.68-75.

Ben Gripaios, "Physics Beyond the Standard Model", arXiv: 1503.02636v1, 2015

The LHC finds evidence of particle activity beyond the Standard Model, *ScienceAlert*, 2015

<http://www.sciencealert.com/the-lhc-finds-evidence-of-particle-activity-beyond-the-standard-model>

<http://www.forbes.com/sites/quora/2016/12/20/is-the-standard-model-of-particle-physics-complete/#5de8260b3c4d>

مصاحبه اختصاصی من با خودم

در سال‌های اخیر توجه زیادی به وجود و توصیف گراویتون^{۱۲} شده است، زیرا بسیاری از مشکلات فیزیک مدرن ناشی از عدم شناخت سازوکار گرانش در نظریه میدان کوانتومی است. در مکانیک کوانتومی، گراویتون یک ذره با اسپین 2، بدون جرم است که با سرعت نور C حرکت می‌کند. این تعریف با واقعیت‌های تجربی سازگار نیست، به همین دلیل در مقالات جدید حتی جرم گراویتون^{۱۳} مورد بحث واقع شده است و اخیراً نیز در دستور کار آزمایشگاه سرن^{۱۴} قرار گرفته است. هرچند مقالات زیادی در مورد گراویتون منتشر شده است، اما هیچ توضیحی در مورد مکانیزم تبادل گراویتون بین اجسام/ذرات ارائه نشده است. علاوه بر آن، بزرگترین مشکل فیزیک مدرن این است که مکانیک کوانتوم و نسبیت عام با هم سازگار نیستند. برای رفع این مشکلات باید مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتوم و نسبیت را همزمان مورد بررسی مجدد قرار داد^{۱۵}. این بازنگری باید با تعریف ساختمان فوتون انجام شود^{۱۶}.

این موارد نشان می‌دهد که ما نیاز به تعریف جدیدی از گراویتون داریم که بتواند مکانیزم تبادل گراویتون را توضیح دهد. در نظریه سی. پی. ایچ. با توجه به رفتار فوتون در میدان گرانشی، ساختمان فوتون تعریف شده و تعریف جدیدی از گراویتون نیز ارائه شده است^{۱۷} و علاوه بر آن مکانیزم تبادل گراویتون بین اجسام نیز توصیف شده است^{۱۸}.

¹² - Goldhaber, A. S., & Nieto, M. M. (2010). Photon and graviton mass limits. *Reviews of Modern Physics*, 82(1), 939

¹³ - L. S. Finn and P. J. Sutton, "Bounding the mass of the graviton using binary pulsar observations," *Physical Review D*, vol. 65, no. 4, Article ID 044022, 2002, There is a link between the cosmological constant and the graviton mass. <http://www.hindawi.com/journals/isrn/2014/718251/>

¹⁴ - Graviton production through photon-quark scattering at the LHC, *Phys. Rev. D* 91, 035017 – 2015
<http://journals.aps.org/prd/abstract/10.1103/PhysRevD.91.035017>

¹⁵ - فیزیک نوین، مشکلات و راه حلها، متن سخنرانی در سمینار دانشگاه پیام نور واحد تهران 23 بهمن 1383

https://www.researchgate.net/publication/261367087_nshryh_alktrwnky_sy_py_ach

¹⁶ - Graviton and Newton's second law

https://www.researchgate.net/publication/279185909_Graviton_and_Newton%27s_second_law?ev=prf_pub

¹⁷ - A New Definition of Graviton

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat_name%7D/View/951](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/951)

https://www.researchgate.net/publication/260982893_A_new_Definition_of_Graviton?ev=prf_pub

¹⁸ - The Mechanism of Graviton Exchange between Bodies, Part II

https://www.researchgate.net/publication/310457967_The_Mechanism_of_Graviton_Exchange_between_Bodies_Part_II?ev=prf_pub

مصاحبه اختصاصی من با خودم

کنش اتمهای منفرد با یک فوتون

در مدل استاندارد، ذرات بنیادی از جمله فوتون فاقد ساختار داخلی هستند. از این رو برای آن شکلی قائل نیستند. دانشمندان مرکز تکنولوژی‌های کوانتوم (CQT) در دانشگاه ملی سنگاپور (NUS) اخیراً نشان داده‌اند که شکل یک فوتون نیز در نحوه‌ی جذب آن توسط یک اتم تأثیر دارد. کریستین کورتسیفر که مدیر تحقیقات در CQT است، به همراه تیمش این توانایی را داشتند که با دقت زیادی به فوتون‌های نور شکل دهند. برای این تحقیق، که در ۲۹ نوامبر سال جاری در مجله‌ی Nature Communications منتشر شد^{۱۹}، تیم تحقیقاتی از اتمهای روبیدیم و فوتون‌های فروسرخ برای پیشبرد آزمایشات خود استفاده می‌کردند. ویکتور لئونگ، یکی از محققان تیم در مورد آزمایش می‌گوید: آزمایش‌های ما در مورد بنیادی‌ترین برهم‌کنش‌های بین ماده و نور است. یک فوتون ۴ متری در عرض ۱۳ نانوثانیه از یک اتم عبور می‌کند. هر بار که فوتونی به‌سوی اتم فرستاده می‌شود، دانشمندان بررسی می‌کنند که آیا آن فوتون جذب اتم می‌شود یا نه و اگر جواب مثبت باشد آنها به دنبال این هستند که بفهمند این اتفاق به چه شکلی رخ می‌دهد.

پاسخ نظریه سی. پی. اچ.

در مکانیک کوانتومی فوتون ذره‌ای بدون ساختار است. چگونه مفهوم فوتون بدون ساختار قادر به توصیف شکل‌های مختلف و چهار متر طول آن است؟ علاوه بر چهار متر طول و شکل‌های متفاوت از فوتون، چگونه دو ذره باردار متضاد مانند الکترون و پوزیترون، می‌توانند فوتون بدون ساختار را که از نظر الکتریکی نیز خنثی است، جذب و منتشر کنند؟ در مکانیک کوانتوم تنها به جذب و تابش اشاره می‌شود و هیچ توضیحی در مورد مکانیزم جذب و تابش فوتون توسط ذرات باردار داده نمی‌شود.

اما در نظریه CPH، فوتون ترکیبی از فوتون‌های مجازی مثبت و منفی است. بنابراین فوتون یک دو قطبی الکتریکی بسیار ضعیف است که با تجربه نیز سازگار است و حتی مقالات مختلفی در مورد حد بالای بار الکتریکی آن منتشر شده است [1, 2]. این ویژگی فوتون (دو قطبی الکتریکی بسیار ضعیف) می‌تواند جذب و نشر فوتون

¹⁹ - Victor Leong, et. al., "Time-resolved scattering of a single photon by a single atom", Nature Communications (2016). DOI: 10.1038/ncomms13716. Preprint available at: <https://arxiv.org/abs/1604.08020>

مصاحبه اختصاصی من با خودم

(انرژی) توسط ذرات باردار و شکل‌پذیری فوتون را توصیف کند. برای درک و توصیف ساختمان فوتون، حداقل دو راه وجود دارد:

1- تعمیم معادله و دریای دیراک

2- رفتار فوتون در میدان گرانشی

خوشبختانه، هر دو راه به نتیجه یکسانی می‌رسند.

تعمیم معادله و دریای دیراک

در آخرین ویرایش از بازنگری معادله و دریای دیراک، ساختمان فوتون مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده به سئوالات زیر پاسخ داده شود²⁰:

1- چه رابطه‌ای بین فوتون و میدان‌های الکترومغناطیسی آن وجود دارد؟

2- آیا نیرو موجودیت فیزیکی دارد یا یک ابزار ریاضی برای توصیف برهمکنش‌های فیزیکی است؟

3- مکانیزم تبدیل انرژی پتانسیل به انرژی جنبشی و بالعکس چیست؟

4- رابطه بین گرانش و الکترومغناطیس چیست؟

5- چه رابطه‌ای بین فرمیون‌های وایل و فرمیون‌های دیراک وجود دارد؟

2- رفتار فوتون در میدان گرانشی

شواهد تجربی بسیاری وجود دارد که گرانش انرژی الکترومغناطیسی تولید می‌کند. علاوه بر آن از زمانی که نیروهای الکتریکی و مغناطیسی مورد توجه و آزمایش قرار گرفت، فیزیک‌دانان به وابستگی شدید نیروهای الکترومغناطیسی و گرانشی پی بردند. فارادی نخستین کسی بود که این وابستگی را متذکر شد. پلانک نیز نظری

²⁰ - H. Javadi, et. al, "Generalization of the Dirac's Equation and Sea, in Persian", General Science Journal, 2016

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat_name%7D/View/6553](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6553)

https://www.researchgate.net/publication/303988130_tmym_madlh_w_dryay_dyarak

مصاحبه اختصاصی من با خودم

مشابه داشت. اینشتین هم مدتی بیش از 25 سال تلاش کرد تا روابطی مشابه وابستگی الکتریسیته و مغناطیس، بین گرانش و الکترومغناطیس ارائه دهد. اما این کوشش‌ها بی‌نتیجه ماند. سؤال این است که چرا با تمام شواهد تجربی موجود و تصریح فیزیک‌دانان بزرگی که در دو زمینه گرانش و الکترومغناطیس کشفیات ارزشمندی داشتند، هنوز نتیجه‌ی قابل قبولی در اتحاد نیروهای الکترومغناطیسی و گرانش به دست نیامده است؟

در نظریه سی. پی. اچ. با رویکردی متفاوت و جدید، سقوط فوتون در میدان گرانشی با استفاده از مفهوم کوانتومی گرانش (گراویتون) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. با این رویکرد، معادلات ماکسول از الکترومغناطیس به گرانش تعمیم داده شد و اتحاد نیروی الکترومغناطیسی و گرانش برقرار شد. علاوه بر آن مکانیزم تولید میدان‌های الکتریکی توسط ذرات باردار نیز توصیف شد^{۲۱}.

طبیعت فیزیکی زمان

ماکس تگمارک Max Tegmark فیزیک‌دان و استاد دانشگاه MIT ادعا می‌کند جریان زمان توهم است. وی می‌گوید، همه چیز همزمان اتفاق می‌افتد^{۲۲}. برای درک چگونگی سازگاری این نظریه با واقعیت فیزیکی پدیده‌ها، باید آن را با نظریه‌های قبلی فیزیکی و تجربه مقایسه و نتیجه‌گیری کرد. ماکس تگمارک می‌گوید، این نظریه از پشتیبانی نسبیست اینشتین برخوردار است.

پاسخ نظریه سی. پی. اچ. : چهار رویکرد نسبت به زمان وجود دارد:

زمان ترمودینامیکی، زمان ترمودینامیکی که با قوانین ترمودینامیک و آنتروپی توصیف می‌شود، همانی است که با احساس و برداشت تجربی انسان سازگار است. جهت محور زمان ترمودینامیکی، از گذشته به آینده است که با درک شهودی و ظاهری انسان از زمان تطبیق می‌کند.

²¹ - H. Javadi, et. Al, "Adaptive Review of Three Fundamental Questions in Physics, in Persian", section2, General Science Journal, 2016

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat_name%7D/View/6494](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6494)

https://www.researchgate.net/publication/302312305_nqd_w_brrsy_ttbyqy_sh_swal_bnyady_dr_fyzyk

²² - SEAN MARTIN, "Time is NOT real: Physicists show EVERYTHING happens at the same time" Express, Dec 3, 2016

<http://www.express.co.uk/news/science/738387/Time-NOT-real-EVERYTHING-happens-same-time-einstein>

مصاحبه اختصاصی من با خودم

زمان نسبیتی، در نسبیت به ماهیت فیزیکی زمان توجه نمی‌شود و تنها آهنگ حرکت ساعت در سرعت‌های مختلف یا میدان گرانشی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

زمان کوانتومی، در مکانیک کوانتوم زمان از دیدگاه ذرات بنیادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. طبق مدل استاندارد ذرات بنیادی، فوتون که با سرعت نور حرکت می‌کند، گذشت زمان را تجربه نمی‌کند. این برداشت اشتباه است، زیرا چند دلیل تجربی وجود دارد که فوتون گذشت زمان را تجربه می‌کند.

زمان زیر کوانتومی، در نظریه سی. پی. اچ. تمام ذرات مدل استاندارد بجز گراویتون دارای ساختار هستند و گذشت زمان را تجربه می‌کنند و تنها ذره بنیادی در طبیعت گراویتون است که چون انرژی و مقدار سرعت آن همواره ثابت است، گذشت زمان را تجربه نمی‌کند. در واقع انرژی گراویتون، کمترین انرژی موجود در طبیعت است. زمان ترمودینامیکی، نسبیتی و کوانتومی، حالت‌های خاصی از نظریه زیر کوانتومی هستند. یعنی نظریه سی. پی. اچ. در حالت‌های خاص به نظریه‌های قبلی تقلیل می‌یابد.^{۲۳}

ماده و ضد ماده

مشاهده طیف نور ضد ماده برای اولین بار

فیزیکدانان سازمان پژوهش‌های هسته‌ای اروپا (سرن) گزارش دادند که برای اولین بار موفق به اندازه‌گیری نور ساطع شده از یک اتم ضد ماده شده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که پادهیدروژن دقیقاً تصویر عکس (تصویر آینه‌ای) هیدروژن معمولی است.

این نتیجه که نهایتاً آنچه را که مدت‌ها توسط قوانین فیزیک پیش‌بینی شده است، تأیید می‌کند مسیر جدیدی را برای آزمایش نظریه خاص نسبیت اینشتین باز می‌کند و می‌تواند به محققان در پاسخگویی به یکی از بزرگترین اسرار فیزیک مدرن که چرا در جهان ماده معمولی بسیار بیشتر از ضد ماده وجود دارد، کمک کند. این تحقیق در مجله Nature منتشر شده است.^{۲۴}

²³ - نقد و بررسی تطبیقی سه سؤال بنیادی در فیزیک - فصل پنجم، لابه‌های پنهان آنروپی و فضا - زمان ص 75

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat_name%7D/View/6494](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6494)

https://www.researchgate.net/publication/302312305_nqd_w_brrsy_ttbyqy_sh_swal_bnyady_dr_fyzyk

²⁴ - Scientists measure antimatter atom for 1st time

مصاحبه اختصاصی من با خودم

پاسخ نظریه سی. پی. اچ.

اگر بخواهیم مشکل ماده - پادماده را بطور ریشه‌ای بررسی و حل کنیم، باید معادله و دریای دیراک را با دقت و رویکردی متفاوت بازنگری کنیم. سؤال اساسی این است که چگونه یک فوتون پرنرژی و بدون ساختار، به دو فرمیون با باردار الکتریکی متضاد تبدیل می‌شود؟ در نظریه سی. پی. اچ. با تعمیم معادله و دریای دیراک، نشان داده شد که یک فوتون (مستقل از مقدار انرژی آن) از دو فوتون مجازی مثبت و منفی تشکیل می‌شود. آنچه که تا به حال در فیزیک مدرن مرسول بوده، این است که در تولید و واپاشی زوج ماده - پادماده، فقط سمت راست معادله $E^2 = (mc^2)^2 \rightarrow E = \pm mc^2$ ، یعنی $-mc^2$ ، $+mc^2$ مورد توجه و کنکاش بوده است که یکی را ماده و دیگری را پادماده نامیدند. در حالیکه در نظریه سی. پی. اچ. اساس کار این بوده که سمت چپ رابطه بالا یعنی انرژی E دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند به ماده و پادماده واپاشی شود. بعبارت دیگر فوتون از دو بخش متضاد (از نظر الکتریکی) تشکیل می‌شود. هریک از این دو بخش قرینه‌ی دیگری است. در نظریه سی. پی. اچ. هر یک از این دو بخش مجموعه‌ای از زیر کوانتوم‌های انرژی مثبت و منفی است، علاوه بر آن هر زیرکوانتوم انرژی مثبت شامل بار-رنگ‌های مثبت و مغناطیس رنگ‌های وابسته به خود است. زیرکوانتوم انرژی منفی شامل بار-رنگ‌های منفی و مغناطیس رنگ‌های وابسته به خود است. آنچه که در یک فرایند فیزیکی باید برقرار باشد، قوانین بقای زیرکوانتومی انرژی (از نظر منفی و مثبت) و تساوی تعداد بار-رنگ‌های منفی و مثبت است. در نظریه سی. پی. اچ. این نتیجه‌ای است که از تعمیم معادله و دریای دیراک به دست آمده است^{۲۵} و حتی در کرمودینامیک کوانتومی نیز برقرار است^{۲۶}. مشکل فیزیک مدرن در این است که هنوز به لایه‌های پنهان پدیده‌های فیزیکی نفوذ نکرده و

<http://www.cbc.ca/news/technology/scientists-measure-antimatter-atom-for-1st-time-1.3903268>

۲۵ - تعمیم معادله و دریای دیراک

H. Javadi, et. al, "Generalization of the Dirac's Equation and Sea, in Persian", General Science Journal, 2016

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat_name%7D/View/6553](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6553)

https://www.researchgate.net/publication/303988130_tmym_madlh_w_dryay_dyarak

۲۶ - Graviton: Virtual photon and Quantum Chromodynamics;

https://www.researchgate.net/publication/280113834_Graviton_Virtual_photon_and_Quantum_Chromodynamics?ev=prf_pub

مصاحبه اختصاصی من با خودم

پدیده‌های فیزیکی را در فضا-زمان حقیقی و بدون توجه به فضا-زمان مجازی و فضای غیرآشکار بررسی می‌کند^{۲۷}. در حالیکه فضا-زمان حقیقی بخش آشکار (از نظر ما و ابزار ما) هستی است. توجه به ساختار فوتون به ما کمک می‌کند تا مکانیزم تولید میدان‌های الکتریکی توسط ذرات باردار را توضیح دهیم. در تولید و واپاشی زوج الکترون - پوزیترون، قبل از تولید، یک فوتون داریم که از نظر الکتریکی خنثی است، اما بعد از تولید، دو فرمیون (الکترون و پوزیترون) داریم که هر یک دارای میدان الکتریکی مختص به خود است. فیزیک مدرن نمی‌تواند به این سؤال اساسی پاسخ دهد که یک ذره بدون ساختار (یعنی فوتون) به دو ذره بدون ساختار (الکترون و پوزیترون) تبدیل می‌شود که هریک از آنها تولید کننده میدان الکتریکی است؟ در حالیکه نظریه سی. پی. اچ. به سادگی جواب این سؤال را می‌دهد^{۲۸}. در نظریه سی. پی. اچ. هر ذره‌ای یک تولید کننده (ژنراتور) است و در شرایط مختلف میدان‌های لازم (بوزون‌ها) برای بقا و گسترش خود را تولید می‌کند، این ویژگی در تولید میدان گرانشی، میدان الکترومغناطیسی و حتی بوزون‌های برداری (هسته‌ای ضعیف) و گلئون‌ها (هسته‌ای قوی) وجود دارد.

مطالعه نظریه بیگ بنگ در سرن

از زمانیکه نظریه بیگ بنگ ارائه شد، این سؤال نیز مطرح شد که قبل از بیگ بنگ چه بوده و جهان آشکار از کجا آمده است. اخیراً نیز تلاش برای یافتن پاسخ این سؤال در دستور کار دانشمندان سرن قرار گرفته است^{۲۹}.

پاسخ نظریه سی. پی. اچ.

از زمانی که نیوتن قانون جهانی گرانش را ارائه کرد، هرچند این قانون در توضیح مکانیک آسمانی موفقیت خیره

27 - کنش بین فضا-زمان‌های حقیقی و مجازی

Interactions Between Real and Virtual Spacetime,

<http://dx.doi.org/10.14331/ijfps.2014.330075>

https://www.researchgate.net/publication/270276363_knsh_byn_fda-zmanhay_waqy_w_mjazy?ev=prf_pub

28 - Sub quantum space and interactions properties from photon structure to fermions and bosons

<http://sjournals.com/index.php/SJPAS/article/view/678>

29 - <http://www.netnewsledger.com/2016/12/21/studying-big-bang-theory-cern/>

مصاحبه اختصاصی من با خودم

کننده‌ای داشت، اما با برخی سؤالات و ابهامات نیز همراه بود. نیوتن دریافت که بر اثر قانون جاذبه او، ستارگان باید یکدیگر را جذب کنند و بنابراین اصلاً به نظر نمی‌رسد که ساکن باشند. نیوتن در سال 1692 طی نامه‌ای به ریچارد بنتلی نوشت^{۳۰}: "که اگر تعداد ستارگان جهان بینهایت نباشد و این ستارگان در ناحیه‌ای از فضا پراکنده باشند، همگی به یکدیگر برخورد خواهند کرد. اما اگر تعداد نامحدودی ستاره در فضای بیکران به طور کمابیش یکسان پراکنده باشند، نقطه مرکزی در کار نخواهد بود تا همه بسوی آن کشیده شوند و بنابراین جهان در هم نخواهد ریخت".

مشکل بعدی قانون گرانش نیوتن این است که طبق این قانون یک جسم به طور نامحدود می‌تواند سایر اجسام را جذب کرده و رشد کند، یعنی جرم یک جسم می‌تواند تا بینهایت افزایش یابد. این نیز با تجربه تطبیق نمی‌کند، زیرا وجود جسمی با جرم بینهایت مشاهده نشده است. هرچند نسبت عام برخی از مشکلات قانون جهانی گرانش را حل کرد، اما نتوانست بینهایت‌های قوانین نیوتن را برطرف کند و حتی معادلات کیهان‌شناختی نیز نیاز به بازنگری دارد که در نظریه سی. پی. اچ. با بازنگری معادله کیهان‌شناختی فریدمان (دانشمند روسی)، بازنگری شد. بیشتر ستاره‌شناسان باور دارند که جهان از یک انفجار بزرگ یا بیگ بنگ شروع شد. مدل بیگ بنگ بر نظریه نسبیت عام اینشتین استوار است که از انفجار یک تکینگی شروع شد. گمانه‌زنی‌های نظری بسیاری در مورد لحظات نخستین بیگ بنگ صورت گرفته است. در مدل‌های رایج، جهان در این لحظات از انرژی با چگالی بسیار زیاد و با سرعت بسیار زیادی در حال انبساط و سرد شدن بود. تقریباً 10^{-37} ثانیه پس از شروع انبساط، یک گذار فاز باعث تورم کیهانی شد که طی آن جهان رشدی نمایی داشت^{۳۱}. اما تا کنون هیچ نظریه‌ای دلیل انفجار بزرگ را توضیح نداده است.

آیا با قبول تکینگی (حجم صفر و چگالی بینهایت) می‌توان دلیل انفجار بزرگ را با استفاده از قوانین ساخته شده فیزیک پیدا کرد؟ اگر حجم صفر و چگالی بینهایت را کنار بگذاریم و تعریف جدیدی از تکینگی ارائه دهیم، با همین قوانین شناخته شده فیزیک، هم می‌توانیم دلیل انفجار بزرگ را به دست آوریم و هم می‌توانیم یک تابع

³⁰ - Original letter from Isaac Newton to Richard Bentley, 1692

<http://www.newtonproject.sussex.ac.uk/view/texts/normalized/THEM00255>

³¹ - The inflationary Universe, Center fo theoretical cosmology,

http://www.ctc.cam.ac.uk/outreach/origins/inflation_zero.php

Alan H. Guth, "Inflation and Eternal Inflation" <https://arxiv.org/abs/astro-ph/0002156>

مصاحبه اختصاصی من با خودم

نمایی، دقیقاً برای لحظه‌ی آغاز انفجار بزرگ و شعاع اولیه جهان پیدا کنیم و دلیل تورم کیهانی را ارائه دهیم. برای این کار نیاز نیست دنبال معادلات پیچیده و فرضیات غیرواقعی نظیر انبساط فضا بگردیم، تنها کافیست به این سؤال پاسخ دهیم که اگر جهان در هم فرو بریزد، آیا نیرویی وجود دارد که دوباره باعث انفجار بزرگ شود؟ نظریه CPH با تقابل قانون دوم نیوتن و قانون جهانی گرانش به این سؤال پاسخ داده است.^{۳۲}

سناریوی بار الکتریکی ضعیف بوزون هیگز

اخیراً مقالاتی در ارتباط با آزمایش‌های انجام شده در سرن منتشر شده که نشان می‌دهد، بوزون هیگز می‌تواند دارای بار الکتریکی ضعیفی باشد که آنها را بصورت $H \pm$ نشان می‌دهند.^{۳۳} تقریباً پانزده سال پیش هنگام مطالعه نظریه هیگز، به این نتیجه رسیدم که ذرات هیگز نیز مانند فوتون باید دارای میدان الکتریکی بسیار ضعیفی باشند. در سال 2006 با استفاده از نظریه سی. پی. اچ. مقاله‌ای در این مورد نوشتم و منتشر کردم. بجای هرگونه توضیحی، پیشنهاد می‌کنم مقالاتی که جدیداً توسط دانشمندان سرن منتشر شده با مقاله‌ای که من در سال 2006 منتشر کرده‌ام، مطالعه و مقایسه شود.^{۳۴}

³² - H. Javadi, et. Al, "Adaptive Review of Three Fundamental Questions in Physics, in Persian", section4, General Science Journal, 2016

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat_name%7D/View/6494](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6494)

https://www.researchgate.net/publication/302312305_nqd_w_brrsy_ttbyqy_sh_swal_bnyady_dr_fzyk

³³ - Rikard Enberg, et, at. "Charged Higgs boson in the $W \pm$ Higgs channel at the Large Hadron Collider", 2015,

<http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0550321315000383>

A. G. Akeroyd, et, at. "Light charged Higgs boson scenario in 3-Higgs doublet models", arXiv:1605.05881v1, 2016,

³⁴ - مکانیزم تولید ذرات باردار توسط بوزون هیگز

https://www.researchgate.net/publication/311705393_mkanyzm_twlyd_dhrat_bardar_twst_bwzwn_ygz

A new mechanism of Higgs bosons in producing charge particles

https://www.researchgate.net/publication/237412049_A_new_mechanism_of_Higgs_bosons_in_producing_charge_particles

مصاحبه اختصاصی من با خودم

تغییر پتانسیل گرانشی

اخیراً Yin Zhu از چین، بحثی را مطرح کرده و اظهار داشته است که در جابجایی بسمت آبی یا سرخ گرانش، انرژی پتانسیل گرانشی نیز تغییر می‌کند.^{۳۵} این موضوعی است که من 25 سال پیش در نظریه سی. پی. اچ. بطور ریشه‌ای مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار دادم. در فیزیک کلاسیک، سه کمیت جرم، انرژی و نیرو وجود داشت که هر کدام بطور مجزا در نظر گرفته می‌شدند. جرم و انرژی هرکدام قانون بقای خود را داشتند. اینشتین در نسبیت توانست با هم ارزی جرم و انرژی $E = mc^2$ دو کمیت جرم و انرژی را هم‌ارز کند و بجای دو قانون مجزای قانون بقای ماده و قانون بقای انرژی، یک قانون بقای جرم - انرژی ارائه دهد. در قانون بقای جرم - انرژی، جرم و انرژی به یکدیگر قابل تبدیل هستند. اما به کمیت نیرو توجه لازم نشده است. علت شکست اینشتین در اتحاد گرانش و الکترومغناطیس نیز، همین بی توجهی به کمیت نیرو بود. در نظریه سی. پی. اچ. جرم، انرژی و نیرو (در واقع و از دید مکانیک کوانتومی بوزون‌ها) قابل تبدیل به یکدیگرند. این اولین کاری بود که من تقریباً سی سال پیش انجام دادم و نظریه سی. پی. اچ. بر اساس اتحاد جرم، انرژی و نیرو مطرح شد.^{۳۶}

چیزی که جالب و برای من بسیار مهم است، این است که اندیشه‌هایی که من سال‌ها (تقریباً 30 سال) پیش مطرح کرده‌ام، در سرتاسر جهان، از شرق تا غرب، از چین تا آمریکا به صورت‌های مختلف و مستقل از کارهای من موج می‌زند، اما نمی‌توانند پاسخ مناسبی در فیزیک مدرن برای آنها پیدا کنند. اما نظریه سی. پی. اچ. توانمندی لازم را برای پاسخ دادن و توصیف آنها را دارد. علاوه بر آن تمام این موارد مطرح شده، امتیاز نظریه سی. پی. اچ. در آن است که روی یک اصل بنیادی و یک تعریف ساده بنا شده و مبانی نظریه سی. پی. اچ. با فونت معمولی حتی یک صفحه هم نمی‌شود. تقریباً 50 سال پیش با خودم گفتم، جهان یکتاست، هرچند بی انتهاست، اما از یک قانون تبعیت می‌کند. بعبارت دیگر با تعمیم نظریه هیگز، می‌توان سه نظریه مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتوم و نسبیت را با استفاده از نظریه تعمیم یافته هیگز با هم ترکیب کرد، این همان کاری است که نظریه سی. پی. اچ. انجام داده است.

³⁵ - https://www.researchgate.net/publication/303749462_To_use_gravitational_field

³⁶ - Unified Force, Energy and Mass

https://www.researchgate.net/publication/280626794_Unified_Force_Energy_and_Mass?ev=prf_pub

مصاحبه اختصاصی من با خودم

من: ظاهراً بحث فیزیک تمام شده، آخرین کلام چیست؟

خودم: آخرین کلام، همان نخستین کلام است، ملتی که نتواند از سرمایه‌های معنوی خود پاسداری کند و در کنار آن به تولید سرمایه جدید معنوی نپردازد، سرمایه‌های مادی خود را نیز از دست خواهد.

من: تولید سرمایه معنوی جدید؟

خودم: بله

من: چگونه؟

خودم: اگر میل و اراده لازم برای پاسداری از سرمایه‌های معنوی و تولید سرمایه معنوی جدید باشد، راه و روش آن نیز پیدا خواهد شد.

من: این یک کلی گویی، بدون ارائه راهکار نیست؟

خودم: نه، راهکارش در خمیرمایه فرهنگی ما وجود دارد. تنها کافیست آن را بشناسیم و بکار ببریم.

من: ممکن است یک مثال بزنید؟

خودم: بله، چرا که نه؟ اگر هتاکي و بی احترامی را در محیط زندگی و کاری خود نکوهش کنیم، گامی است به سوی پاسداری از سرمایه معنوی جامعه.

من: تولید سرمایه معنوی چی؟

خودم: ما هشتاد میلیون نفر جمعیت در ایران هستیم. بطور متوسط هر روز، سالروز تولد دویست هزار نفر است. اگر هر نفر در روز تولد خودش، حداقل از دو نفر که در سال پیش به هر نحوی به او خوبی، خدمت یا محبتی کرده اند، فقط با کلام – بدون هیچگونه هدیه مادی، حتی یک شاخه گل – سپاسگزاری و قدردانی کند، روزانه بالای نیم میلیون نفر شادمان خواهند شد. موجی از امید و سرزندگی در کشور به راه خواهد افتاد که همگان از آن بهره‌مند خواهند شد. و هر روز هم ادامه خواهد داشت. آیا این سرمایه معنوی کمی است؟

من: سؤال آخر

مصاحبه اختصاصی من با خودم

خودم: چی؟

من: بخاطر فرمایشات آیت الله رفسنجانی خیلی اهانت و حتی فحش شنیدی، روزی که خانواده و حتی شخص آقای رفسنجانی مورد توهین و فحاشی قرار گرفتند، من خیلی خوشحال شدم، چرا نکوهشم کردی و به قولی، تو دهانی محکمی به من زدی؟

خودم: بین پنج تا هفت سال نیاز به فرصت مطالعاتی داشتم تا هم از نظر ریاضی و هم از نظر ادبیات زبان فیزیکی مطالعه کنم، خوب نپرسیدند و شد آنچه که نباید می شد. ظاهراً این منش قدرت در ایران است که نپرسند چه می خواهی، می گویند چی بخواه و چنین باش. هرچند مهم است، اما گذشت. اصولاً با هتاکی و توهین و فحاشی مخالفم، مهم نیست که چه کسی به چه کسی توهین می کند، چون در توهین و فحاشی، چیزی که پنهان و احتمالاً نابود می شود، حقیقت و سرمایه معنوی کشور است. بهمین دلیل خیلی ناراحت شدم، همچنان که برای دیگران ناراحت می شوم. چون می دانم، هم از نظر معنوی زیان می بینم و هم از نظر مادی.

در کنار تمام مشکلات غیر اصولی، غیر قانونی و اجتناب پذیر که بر من تحمیل شد، با تمام سختی ها و ناملایماتی که تحمل کردم، یک جای خوشحالی و آرامش آفرین وجود دارد، این نظریه در ایران پایه ریزی شد، در ایران مطرح شد و از ایران به سایر کشورها نشر یافت.

تهران، دیماه 1395

حسین جوادی

جهت مطالعه بیشتر با سایت های زیر مراجعه فرمایید.

https://www.researchgate.net/profile/Hossein_Javadi/contributions

<http://gsjournal.net/Science-Journals-Papers/Author/67/Hossein,%20Javadi>

<http://cph-theory.persianguig.com/>

مصاحبه اختصاصی من با خودم

More new articles about photon

[1] Heeck, J. (2013). How stable is the photon? Physical review letters, 111(2), 021801

Liang-Cheng Tu, Jun Luo and George T Gillies, "The mass of the photon" Rep. Prog. Phys. 68 (2005) 77–130 ,
doi:10.1088/0034-4885/68/1/R02

Antonio Accioly, Jos´e Helay´el-Neto, and Esley Scatena, "Upper bounds on the photon mass",
Phys.Rev.D82:065026,2010, DOI: 10.1103/PhysRevD.82.065026

[2] Giuseppe Cocconi, "Upper limit for the electric charge of the photons from the millisecond pulsar 1937+21
observations" Physics Letters B Volume 206, Issue 4, 2 June 1988, Pages 705–706

<http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/037026938890723X>

V. V. Kobychiev and S. B. Popov, "Constraints on the Photon Charge from Observations of Extragalactic
Sources"

Astronomy Letters, Vol. 31, No. 3, 2005, pp. 147–151.

<http://xray.sai.msu.ru/~polar/html/publications/charge/AL147.pdf>

C Sivaram and Kenath Arun "Some Additional Bounds on the Photon Charge"

<http://arxiv.org/ftp/arxiv/papers/0802/0802.1562.pdf>

L.B. Okun, "PHOTON: HISTORY, MASS, CHARGE", ACTA PHYSICA POLONICA B Vol. 37 (2006)

<http://www.actaphys.uj.edu.pl/fulltext?series=Reg&vol=37&page=565>